

کشور زراعتی است یا صنعتی

★ بقلم شادروان اسمعیل عرفانی

● نقل از مجله روزگار نو سال ۱۳۲۴ هجری شمسی .

مقاله زیر که بعنوان یادبودی از یکی از پایه‌گذاران حرفه حسابداری در ایران ذیلاً " از نظر خوانندگان مجله میگذرد نوشته مرحوم اسمعیل عرفانی یکی از افراد عده انگشت شماری است که در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی برای اولین بار توسط بانک ملی ایران جهت تحصیل در رشته حسابداری به کشور انگلستان اعزام شدند و آن تعدادی که موفق به اتمام تحصیلات خود شده بودند بتدریج بایران مراجعت کرده و در همان بانک مشغول بخدمت شدند .

مرحوم عرفانی که قبل از عزیمت بانگلستان تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته بازرگانی بنیابان رسانده بود ، پس از مراجعت بایران نیز به بررسی مسائل بازرگانی و اقتصادی جاری کشور علاقمند بود و گهگاه نتیجه مطالعات و نظرات خود را در موضوعات مورد بحث روزضم درج مقالاتی در مطبوعات کشور منتشر میکرد که مقاله زیر یکی از نمونه‌های آنست . ولی در عین حال از مطالعه و تحقیق در موضوعات مربوط به حرفه اصلی خود نیز غافل نمی ماند و با تالیف دو جلد کتاب حسابرسی و سه جلد کتاب حسابداری مدیریت که در عداد اولین تالیفات معتبر در این رشته‌ها در زبان فارسی بشمار می آیند ، و تاسیس آموزشگاه عالی حسابداری شرکت ملی نفت ایران و تدریس در آن ، و همچنین بعنوان یکی از اعضاء مؤسس انجمن حسابدازان خبره ایران ، بحق عنوان " پایه گذار حرفه حسابداری نوین در ایران " را بخود اختصاص داد .

نامبرده در همان اوان اشتغال بخدمت در بانک ملی ایران در یک سانحه رانندگی دچار آسیب دیدگی ستون فقرات شد که منجر به فلج شدن دائمی قسمت سفلی بدن گردید که تا پایان عمر از آن رنج می برد . ولی این محرومیت هیچگاه او را از ادامه کار و کوشش خستگی ناپذیر در حرفه اصلیش باز نداشت ، و در همین دوره بود که تالیفات ارزشمند خود را بوجود آورد .

تلک آثار نادل علینا فانظر وابدنا الی الاثار (۱)

هر چند بیش از چهل سال از تاریخ اولین انتشار مقاله زیر می‌گذرد، معذالک تم اصلی آن‌که همان مضمون آیمشرفیه "فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه" (۲) است همچنان تازه و بقوت خود باقی است، ولو اینکه در این فاصله زمانی واریاسیون‌های دیگری روی این تم اصلی ساخته شده باشد یا بعداً "ساخته شود.

عباراتنا شتی وحسنک واحد وکن الی ذاک الجمال بشیر (۳)

امید می‌رود تجدید چاپ این مقاله، همچنانکه آرزوی نویسنده آن بود، در انتخاب راه صحیح برنامه ریزی اقتصادی کشور بمنظور رسیدن به هدف نهائی بی‌نیازی "توجه‌ملت و سران کار کشور ایران را بخود جلب کند"

حسن سجادی نژاد

۱۳۶۶/۱۱/۱۰



گفت که بطور کلی و رویه‌مرفته چنین سیاست اقتصادی شخصی درآمد کلی ملت را نیز بحد اکثر بالا میبرد.

اقتصادیون کلاسیک که معتقد باصل کلی فوق بودند همواره آینده دور را در نظر داشتند و منکر نبودند که عوامل کوتاه مدت و نزدیک ممکن است این هم آهنگی بین منافع فردی و منافع ملی را بهم بزنند همچنین اغلب اقتصادیون مزبور بیکاری را از پیش آمدهای گذران و کوتاه مدت می‌پنداشتند. بحث در درستی و نادرستی این نظریات مشکل و از دایره سخن ما بیرون است نکته مسلم اینکه

نوع فعالیت اقتصادی یک ملت مستقیماً در سطح زندگی آن مؤثر است. اگر قبول کنیم که بالا بردن سطح زندگی منظور غائی سیاست اقتصادی کشور است در اینصورت مسئله زیر پیش می‌آید: چه نوع فعالیت‌هایی این پایه زندگی را بی‌الاترین حد ممکن می‌رساند؟

در کشورهاییکه افراد آزادانه هر شغل و پیشه را که بخواهند میتوانند دنبال کنند جواب این سؤال نسبتاً آسان است چونکه هر فرد معمولاً دنبال آن کار می‌رود که عایدش در آن بیشتر از کارهای دیگر است و میتوان

۱- اینست آثار ما که بر ما دلالت می‌کند. پس بعد از ما به آثارمان نظر افکنید.

۲- پس تو (ای محمد) کسانی از بندگان ما را بشارت ده که سخن می‌شنوند و نیگویند آن را پیروی می‌کنند.

۳- عبارات ما مختلفه و زیبایی تو یکی است و همه بآن زیبایی اشاره می‌کنند. هرکس به زبانی صفت حمد تو گوید بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه

در عمل اصل کلی فوق باید تعدیل گردیده و عوامل کمابیش مهم دیگر نیز در نظر گرفته شود.

علی‌الخصوص امروز که در تمام کشورهای جهان دولت‌ها بیش از پیش در امور اقتصادی مداخله کرده و زندگی مردم را مطابق نقشه‌های کوتاه مدت یا دراز مدت مشی مخصوص می‌دهند این امر اهمیت بیشتری پیدا میکند. اولیای امور که مسئول سیاست اقتصادی کشور خود هستند باید درستی تشخیص دهند که در هر مورد بخصوص چه نوع فعالیتهایی بر فعالیتهای دیگر برتری دارد.

پیش از آنکه وارد بحث در اصل موضوع شویم لازم است این نکته را گوشزد کنیم که مسئله زراعت یا صنعت مسئله ایست اقتصادی بدین معنی که عوامل جغرافیائی فقط تا آن حد که در شرائط اقتصادی مؤثرند در نظر گرفته می‌شوند مثلاً "فرق بین یک کشور زراعتی مثل مصر و یک کشور صنعتی مثل انگلستان این است که شرائط جغرافیائی در یکی تولید پنبه و در دیگری تولید ماشین آلات را ارزانتر میکند و گرنه انگلستان هم میتواند بقیمتی پنبه تولید کند و مصر نیز بقیمتی میتواند ماشین‌آلات بسازد ولی در تحت شرائط فعلی چنین سیاستی برای هیچیک از دو کشور صرفه ندارد.

بطور کلی صرفه هر کشور در این است که محصولات را تهیه کند که در تولید و فروش آنها استعداد بیشتری دارد.

مثلاً "در استرالیا که زمین فراوان و آدم نسبتاً کم است فعالیت اقتصادی از نوعی است که احتیاج بمقدار زیادی زمین و عده کمی آدم دارد از جمله گله‌داری برای گوشت و پشم، بر عکس در انگلستان که آدم نسبتاً زیاد و زمین کم است صنایعی وجود دارد که در آنها بیشتر کارگر و کمتر زمین بکار میرود مثل ساختن ماشین آلات و غیره.

مسئله کمی و زیادی عوامل تولید مسئله ایست نسبی و تنها وجه مقایسه بین فراوانی یک عامل و عامل دیگر بهای آن است مثلاً "اتازونی هم آدم و هم سرمایه بیشتر از ایران دارد ولی به نسبت سرمایه‌اش بیشتر است تا جمیعش و بهای کار در آنجا گران است بدین جهت فرستاده‌های اتازونی از نوع محصولاتی است که در آن نسبتاً "از کار صرفه جوئی شده است.

از آنچه گفته شد نتایج زیر عاید می‌شود: اول آنکه راهنمای فعالیت اقتصادی کشور قیمت تولید هر محصول در آن کشور است بطوریکه میتوان جدولی تهیه کرد و قیمت تولید یک واحد از هر نوع محصول را در داخله کشور در آن تخمین نمود آنوقت از مقایسه این جدول با جدول قیمت‌های نظیر آن در خارجه می‌شود معلوم کرد که تولید کدام محصول مفیدتر است. واضح است محصولاتی که قیمت تولید و فروش آنها ارزانتر است ممکن است هم از نوع محصولات زراعتی و هم از نوع محصولاتی صنعتی (و یا معدنی) باشد.

ثانیا " مسئله استعداد نسبی یک کشور در تولید بعضی محصولات مسئله ایست دائما " در تغییر. این تغییرات گاهی آهسته و کم اهمیت و گاهی دیگر تند و انقلابی است مثلا " جمعیت کشور معمولا " بتدریج بالا می رود و نیز ممکن است متدرجا " کمتر شود از طرف دیگر پیدایش یک نوع تکنیک جدید صنعتی یا زراعتی و یا کشف یک معدن تازه ممکن است شرایط نسبی تولید را یکبار دیگر گون کند. در قرن گذشته که ایران یکبار با تکنیک صنعتی مغرب زمین مواجه شد چنین انقلابی در شرایط نسبی تولید پیش آمد نتیجه آنکه صنایع دستی ایرانی عمدتا " محکوم بغنا گردید.

باین ترتیب می بینیم که در تعیین سیاست اقتصادی کشور باید شرایط تولید را در آینده نزدیک و دور نیز در نظر گرفت و فقط متوجه عوامل کنونی نبود. مثلا " بصرف اینک اغلب مردم ایران اکنون بزراعت اشتغال دارند و کارگر هنر پیشه بحد کافی وجود ندارد نمیتوان گفت که در این کشور صنایع تازه ماشینی نمیتواند توسعه یابد چونکه این شرایط قابل تغییر است بنابراین اگر چه امروزه ایران نتواند چنین محصولات ماشینی را بقیمت کشورهای دیگر صنعتی تهیه کند ممکن است صرفه در این باشد که این صنایع بوسیله تعرفه گمرکی یا کمک های دیگر موقتا " از رقابت خارجی حمایت شود تا چنین کارگران هنر پیشه تربیت شوند یا شرایط دیگر تولید مساعدتر گردد. گفتیم از نظر اقتصادی هر کشوری باید

آن محصولات را تولید کند که بهترین شرایط را برای تولید آن دارد مثلا در ایران که سرمایه کم است باید در استعمال آن منتهای صرفه جوئی شود بدین معنی که هر وقت انتخاب بین آدم یا ماشین ممکن باشد بهتر است آدم بکار برود و سرمایه محدود ملت را فقط در خرید ماشین های بکاربرده آدم را نتوان جانشین آنها کرد یا آنکه استعمال آنها بتواند قیمت تولید را خیلی پائین ببرد مثلا " تا هنگامی که در ایران بیکار وجود دارد لزومی ندارد که تراکتور دیگر ماشینهای زراعتی استعمال شود و تا موقعیکه بیکاری بحداقل ممکن تخفیف داده نشده چنین سیاستی باید ادامه یابد.

در اینجا لازم است این نکته روشن شود تا سوء تفاهمی ایجاد نگردد منظور از صرفه جوئی سرمایه این نیست که بطور کلی از استعمال ماشین های صنعتی و وسائل تازه تولید خودداری شود واضح است چنین سیاستی از نظر اقتصادی قهقرائی و غیر عملی است برعکس چون منظور غائی سیاست اقتصادی را بالا بردن سطح زندگی بحد اکثر قراردادیم لازم است آن است که در عمل تولید هر چه بیشتر سرمایه بکار رود و زارع یا کارگر هر چه بیشتر از ماشینهای تازه کمک بخواند. مقصود از صرفه جوئی سرمایه این است که چون از طرفی سرمایه که فعلا " در دسترس ملت ایران است نسبتا " محدود و از طرف دیگر چون عده زیادی از مردم در واقع بیکار بوده یا بکارهای کم فائده وقت میگذرانند بهتر آن است که در استعمال

سرمایه دقت کافی بکار رود تا بهترین فائده از آن حاصل گردد مثلاً " ماشین را اول در جایی باید بکار برد که سود مندتر است پس بتدریج در صنایع دیگر از آن استفاده کرد نه آنکه یکباره در صدد ماشینی کردن زراعت و صنعت افتاد. علاوه برین تا آنجا که ممکن است باید کارخانجات شبانه روز در کار باشند تا از سرمایه که در آنها مصرف شده است منتهای استفاده بشود خلاصه آنکه منابع تولیدی کشور اعم از زمین و آدم و سرمایه باید ببهترین وجهی با یکدیگر توأم شوند نه آنکه از طرفی عده زیادی به بیکاری وقت بهدر دهند و از طرف دیگر سرمایه گرانها بمصرفهای کم سود تزییع شود. البته بتدریج که مهمات صنعتی کشور فزونی یافت این سیاست باید کم کم تعدیل یافته هر چه بیشتر ماشین جانشین کارگر و زارع کرده و کار سود مندتری برای اینان پیدا کرد.

از آنچه گفته شد چنین بر می آید که زراعت تا مدتی فعالیت عمده ملت ایران خواهد بود چونکه باین وسیله از استعمال سرمایه صرفه جوئی شده و عده زیادی می توانند بکار مشغول شوند. ولی چون اندکی در این باب غور کنیم خواهیم دید که این تشخیص بین زراعت و صنعت بیشتر ظاهری است تا واقعی چونکه بعضی صنایع دستی از قبیل قالی بافی و غیره نیز احتیاج زیادی بکارگر داشته ولی چندان سرمایه مصرف نمی کنند. با وجود آنکه اهمیت زراعت را در

ایران - بخصوص در نواحی حاصل خیزی مانند شمال و شمال غرب - نمی توان منکر شد مصلحت ما نباید باین اشتباه بیفتیم که ایران کشوری است زراعتی.

وقتی ایران را با کشوری مانند انگلستان مقایسه کنیم می بینیم که کشور اخیر از نظر شرایط طبیعی برای زراعت مستعدتر از ایران است چونکه زمین آن حاصلخیزتر آب و هوایش مناسبتر و استعمال ماشینهای زراعتی در آن آسانتر است تا در ایران با وجود این انگلستان عمدتاً "کشوری است صنعتی زیرا با وجود استعداد طبیعی که برای زراعت دارد صنعت در آن سود مندتر است.

در ایران زراعت رویهمرفته بر روی پایه تجارتی نبوده و فقط نسل بعد از نسل قوت لایموتی برای توده زارعین فراهم میگردد است حال اگر با پیدایش صنایع ماشینی تازه زارع بتواند بشهررفته مزد بیشتری بدست بیاورد از نظر اقتصادی دلیلی نیست که جلوائن جریان گرفته شود عزیزم زارعین به شهر از طرفی و بهبودی وسائل تولید زراعتی از طرف دیگر مزد زارع را بالا برده بتدریج جلوائن جریان را خواهند گرفت و کم کم تعادل بین مزد واقعی کارگر و زارع برقرار خواهد شد. بعضی از اقتصادیان از این هم جلوتر رفته معتقدند که صنعت رویهمرفته از زراعت سود مندتر است و برای اثبات نظر خود شاخصهای مزد را در زراعت و صنعت با هم مقایسه می کنند و باین نتیجه میرسند که چون مزد کارگر

رویه‌مرفته بیشتر از مزد زارع است بنابراین برای کشور صرفه دارد که بوسیله تعرفه گمرکی و یا کمک مالی دیگر برای همیشه صنایع خود را از رقابت خارجی‌ها حمایت کند تا زارعین از زراعت که کم سود است کناره گرفته و کار سودمندتری در شهر پیداکنند علاوه برین میان صنایع مختلف نیز بعضی صنایع را که سودمندی آنها بیشتر از دیگران است تشویق میکنند و حمایت آنها را برای همیشه تجویز می‌نمایند .

اعم از اینکه نظر فوق درست یا نادرست باشد این نکته مورد شک نمی‌تواند قرار گیرد که هرگاه بجهتی از جهات تفاوتی بین سودمندی فعالیت‌های مختلف پیدا شود بصره، ملت است که بعضی فعالیتها را مصنوعاً تشویق کرده و برخی دیگر را محدود نمایند مثلاً تا هنگامیکه در ایران مزد حقیقی زارع از مزد حقیقی کارگر کمتر است حمایت صنعتی مفید خواهد بود ولی با توجه باین نکته لازم است که در اینجا نیز فرق بین زراعت و صنعت بیشتر ظاهری است تا حقیقی چونکه صنعت‌های دستی ساده نیز مانند قالی بافی و غیره در ایران کم سودتر از زراعت ماشینی است که در اتازونی معمول میباشد . وجه تشخیص شرائط دیگر تولید بخصوص مقدار سرمایه ایست که زارع یا کارگر به‌مراهی و کمک آن کار میکند . نکته آخر ما را متوجه یک امر مهم دیگر میکند و آن اینکه امروزه زراعت سودمند بمعنای جدید بدون کمک صنعت تقریباً محال است

مثلاً " محصول گندم کانادا از موقعیکه بدر پاشیده می‌شود تا هنگامیکه گندم حمل کشتی و روانه بازار میگردد سرتاسر با ماشین سروکار دارد و حال آنکه هم گندم و هم قالی ایران بیشتر نتیجه دسترنج زارع و کارگر است . علاوه بر آنچه گفته شد دلائل دیگری وجود دارد که ایجاد صنعت را در ایران الزام میکند از جمله آنکه تقاضای بازارهای خارجه و داخله برای مواد زراعتی بخصوص مواد غذایی محدود است . مصرف مواد غذایی به نسبت مصرف مواد دیگر کمتر افزایش می‌یابد پیدایش مواد پلاستیک و استعمال روز افزون جایگیرهای شیمیائی در صنعت بشدریج از اهمیت مواد زراعتی می‌کاهد . بنابراین تنها راه امداد معاش برای مللی مانند ایران ایجاد صنایع تازه است اگر نظری بوضع تجارتی ایران بیفکنیم حقیقت این نکته روشن می‌شود که تقاضای شدید و فوری ما برای محصولات ساخته خارجی از طرفی و کم احتیاجی خارجی‌ها به مواد خام ایران از طرف دیگر باعث شده است که در داد و ستد خود با خارجی‌ها هر چه بیشتر دادیم در عوض کمتر دریافت کردیم . امروزه هیچ کشوری نمیتواند بتنهایی با زراعت - آنهم زراعت ساده - که در ایران مرسوم است - احتیاجات خود را برآورد علی‌الخصوص برای کشوری مانند ایران که قسمت عمده آن مستعد برای زراعت نیست تنها وسیله معاش کار مردم آن است و برای آنکه مزد کارگر و بنا برین سطح زندگی بالا رود باید

کارگران هنرپیشه تربیت کرد. از این پس تنها مللی میتوانند در رقابت صنعتی و تجارتي بين المللی پیروز شوند که قابلتر بوده و تکنیک صنعتی شان کاملتر است. واضح است زارعی که هنوز با گاو آهن شخم میکند نمیتواند متوقع باشد که سطح زندگی اش با کارگری که رادیویا مواد عکاسی می سازد برابری کند.

نکته دیگر که در این مورد ذکر آن بی مناسبت نیست مسئله استخراج معادن است. در دوره رضا شاه توجه زیادی باین امر نشد چونکه فقدان سرمایه کافی و بیم ضرر فاحش از طرفی کم اطلاعی فنی و عدم اعتماد به بازارهای صادراتی در خارجه از طرف دیگر اقدام با استخراج معادن را مفید جلوه نمیداد. واضح است صرف اینکه در فلان نقطه ایران یک معدن طلا یا ذغال وجود دارد خود کافی نیست که استخراج آنرا الزام کند وجه تشخیص همان عوامل اقتصادی است که بطور خلاصه در بالا بانها اشاره شد. آیا صرفه دارد که کارگرو سرمایه بکار استخراج فلان معدن زده شود یا آنکه همین کار و سرمایه میتواند در جای دیگر (اعم از زراعت یا صنعت) مثمرتر بیشتری شود؟ علاوه برین اصل کلی باید در نظر داشت که تا هنگامیکه فروش مواد معدنی در خارجه مواجه با اشکالات و مورد تردید است مصلحت در آن است که فقط آن معادنی استخراج شود که محصول آنها در داخله کشور مصرف کافی دارد.

سیاست "بی نیازی" اقتصادی که در

این اواخر رواج داشت از نظر اقتصادی قابل قبول نیست البته ممکن است دلائل نظامی سیاسی و اجتماعی موجهی برای چنین سیاستی موجود باشد ولی از نظر اقتصادی میتوان حتی کشوری را تصور کرد که صرفه اش در این باشد که هر چه تولید میکند صادر نماید و هر چه احتیاج دارد وارد کند. سیاست بی نیازی اقتصادی درجات دارد و افراطی تر از همه آن کشورهایی هستند که بدون توجه بقیمت کالاهای گوناگون در بازار آزاد خارجی هر چه میتوانند در داخله کشور تهیه میکنند و با فروش مازاد محصولات خود در خارجه موادی را که در داخله کشور تهیه آنها ممکن نیست خریداری مینمایند. چنین سیاستی از نظر اقتصادی نادرست بوده و بضرر خود و دیگران است.

با وجود این درباره کشوری مانند ایران سیاست بی نیازی اقتصادی را در مورد خوار - بارمینوان جائز و بلکه لازم شمرد چونکه در آنجا که بیم قحطی و مرگ - میرود باید احتیاجات آنی را بر مقتضیات آنی برتری داد چون پزشکی که با دادن تریاق مارگزیده را از خطر آنی مرگ میرهاند ولو آنکه خود میداند که استعمال چنین تریاقی به تندرستی آنی بیمارزیان می آورد. تجربه مردم ایران در دوره دوجنگ گذشته فوریت چنین سیاستی را بخوبی نشان میدهد.

خلاصه مطالب فوق آنکه هر فعالیتی اعم از زراعتی صنعتی و غیره تا حدی ممکن

است در یک کشور توسعه یابد و اگر از این حد تجاوز کنیم بحای سودزبان خواهیم دید . بدین ترتیب نمیتوان گفت که یک کشور فقط زراعتی است یا صنعتی در تشخیص اینکه کدام رشته تولید بر رشته های دیگر برتری داده شود باید دید که استعمال عوامل تولید در کدام رشته سود آورتر از دیگران است و در هنگام مقایسه معمولاً " باید نظر وسیع داشته و نفع دراز مدت و آتی کشور را فدای مقتضیات گذران و آتی نکرد .

اکنون پس از خاتمه جنگ دوباره مسئله صنعتی کردن ایران توجه ملت و سران کار کشور ایران را بخود جلب خواهد کرد . بدون شک دستجات مختلفی چه در داخله و چه در خارجه کوشش خواهند کرد که هر یک بِنفع خویش این سیاست را بموقع اجرا بگذارند بنا بر این لازم است که ملت ایران بیدار بوده منافع عمومی کشور را از منافع طبقاتی دسته های مختلف تمیز دهند .

